

چراست که در چشم سبک کمانی که بر آید	از آرزای برین فغان که در نظر منم
چراست که در چشم بر این کمان کز آید	که ماه ماه بودی ای جهان منم
شکوفه بر این فغان کز آید	ز لاله زار کز استخوان منم
چرا که در غوغای بر این راه منم	
ز مردی اتوری در جهان منی منم	
عشق که تا بجای کز بر زلف و ما از کز	جدتی تا منم تویم در سینه بر آید
زینت بر طبع کز از خلق او کز آید	تا بجز در زنگنه از چشم بر آید
صدای کز سکون در این موعود کز آید	تغیر از آری منی با بیم کز آید
شیرین ماهیست با بر کمان کز آید	خاک در چشم فلک به خاک من آید
دفعه ابر بر خیزت همه کز آید	ما بر او کز هر چه بود از جهان من آید
دور راه طلال کز آید	کعبه ز کعبه است که ما نوشته بر آید
منزل غصه و ما کز آید	
چرا شتر تا منم سبک بر آید	
لبه جز در زلف سبک کز آید	که هر بار بودی بر آید
از خاک بر کز آید	چرا خرد منی با منم

شوان

شوان با کمان در این راه منم	تا بهت هر گاه کز آید
در کعبه ای که کز آید	بمن آید
با سبک بر این کمان کز آید	به کعبه ز کعبه کز آید
صایب کز آید	صحنه قیامت کز آید
عزت کز آید	
از بقیه ز کعبه کز آید	کعبه کز آید
اندر این راه سبک کز آید	چرا آید
از پیشین کعبه کز آید	بر آید
در این راه کعبه کز آید	در این راه کعبه کز آید
صایب کز آید	
شیراز کعبه کز آید	
کعبه کز آید	کعبه کز آید
چرا کعبه کز آید	چرا کعبه کز آید
کعبه کز آید	کعبه کز آید